

# فرزندان عزیز وطن

با چشمان باز و بیدار مراقب سرنوشت خانه کهنسال خود باشید تا مبادا تاریخ فردا از نسل امروز به زشتی یاد کند.

دکتر محمد مصدق

# اتحاد بزرگ

شماره ۳۱ پنجشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۸

تا این ملت از غرورزدگی بیرون نیاید، استقلال پیدا نمی کند.

امام خمینی

## دانشگاهها و مدارس را باز کنید

### دولت باید به زمره های تلخی که میان مردم اوج می گیرد پایان دهد

● تقاضای داشتن زندگی عادی در شیوه انقلابی  
تمنای بزرگی نیست

کیرند، زن و مرد به بازسازی مینوسخت و ویران شده پیردازند، جوانان نیز باید بزرگترین فریضه ملی یعنی دانش انووی و آموزش گیری را دنبال کنند و دولت در این راه زمینه سازی لازم را بایستی انجام دهد و موقعیت مناسب را فراهم آورد. به فرمان امام جهاد سازندگی پدید آمد، به چوونو چندی آن و چگونگی پدید شدن این اندیشه بزرگ نمی برداریم که فرصتی دیگر لازم است و بحثی عمده ولی

انقلاب ایران از نظر جامعه شناسی، از ویژگی هایی برخوردار بود که فراگیری در راس آنها قرار دارد دستگام استبدادی چنان ناراضی گسترده ای در ایران فراهم آورد که براساسی همگان را به تصمیم گیری قاطع در مورد سرکوب و انهدام آن وادار نمود و در این راه هرکس به فرآور، از آنچه داشت چشم پوشید و زبان های معنوی و مادی را به جان خرید تا نظام وابسته فاسد را درگرو کند و بر ایران نظمی نو بی افکند.

نقش جوان ها، چه دانشجو و چه دانش آموز در گسترش انقلاب و پیروزی آن فراموش نشدنی است و بدستی می توان ادعا کرد که معلم و استاد در این راهگنر پیروشاگرد خوش شدند و صدایشان را با فریادهای رسای آنها پیوند زدند.

جوان خون جوشان و زندگی بخش انقلاب بوده و شمار شهیدان کم سن و سال بهترین گواه این ادعاست. سال تحصیلی گذشته با بزرگی انقلابی خود، سالی استثنایی بود و آنچه فرزندان ما بگونه ای سربازان راستین انقلاب انجام دادند، شهودی تاریخی، ولی حالا پس از پیروزی در دوران سازندگی انقلاب همانسان که کشتزارها باید سبز و بارور شوند، کارخانه ها حرکت زندگی ساز خود را از سر

بیکانه کرد، زرق و برق زندگی فرنگی را در راه رفع ناراضی و کمبودهای اساسی این استان بکار گیریم. صحبت های استاندار کردستان در یکی از روزنامه ها واقعا بدل می نشست از از ناراضی ها شکایت داشت و خواستار رفع فوری آنها بود. استاندار تاکید داشت که مهمترین مسئله کردستان در حال حاضر خدمات دولتی است زیرا برادران ما در آنجا با کمبود پزشک روبرو هستند و نیاز فوری به اعزام پزشک دارند. او می گفت گرچه فعالیت های عرانی

## در راه آبادانی کردستان کوشش کنیم

در منطقه تا حدودی شروع شده است ولی کافی نیست مثلا هنوز اقدامات برای کشاورزان این استان نشده و کشاورزان در شرایط بدی قرار دارند. آموزش و پرورش است و چقدر خوب خواهد بود که مسئولان شرایط لازم را برای حفظ پاره فرهنگ مردم این منطقه از کشور فراهم کنند.

بیاد داریم که در آغاز رخدادهای کردستان چگونه مردم از گوشه و کنار کشور برای یاری برادران خود برخاستند و حال باید با همان روحیه برای آبادانی کردستان بسج شویم.

استاندار کردستان از هیات های اعزامی از تهران و قم گله داشت و می گفت این هیات ها با وجود تمامی مشکلاتی که ما در این منطقه با آن روبرو هستیم بجای اینکه کارها را بهتر کنند ناراضی تراشی می کنند.

این از مسائل مهمی است که دولت باید به آن توجه زیادی بکند زیرا اعزام هیات هایی که به منطقه آشنا نبوده اند اثرات ناخوشایندی بدنبال داشت و چه بهتر از اعزام اینگونه افراد که آشنی دیگر بیا خواهند کرد جلوگیری شود.

با توجه به آنکه ارتش هم اکنون تمامی منطقه را تحت کنترل دارد با ارج از جانبازی برادران باید به آنها رسانشمان را تقبیم کرد تا مساندا رفتارشان بگونه ای باشد که یادآور جنگ های صلیبی گردند.

انقلاب آزادی بخش ما بگونه ای است که مبارزه با ستم و زورگویی را در سرلوحه خود دارد پس باید از ایجاد ملولانگواهی در منطقه شدیدا جلوگیری شود. بیاد داشته باشیم که ارتجاع دقیقا در مناطقی وارد عمل می شود که مردم آن مستعبد و رنج کشیده اند پس رنج آنها را بزدانیم و یارشان باشیم.

کردستان پس از تلاش و درگیری یکماه آرامش نسبی پیدا کرده است و همچنانکه امام تاکید کردند حال نسویت سازندگی و آبادانی این گوشه از مین است. سازندگی برای کردستان در درجه اول قرار دارد زیرا برادران مستعبد ما هیچ های بسیاری را تحمل کرده اند و باید به دلجویی آنها برخیزیم و مرهمی بر زخم های کهنه شان باشیم.

شاید هم دولت بودجه ای برای آبادانی کردستان در نظر گرفته است پس بیاییم با اعزام ماموران صدیق این بودجه

## نیروهای انتظامی باید جایگزین کمیته ها شوند

## برادر بزرگتر!؟

برخی رویدادها انسان را بیاد تاریخ می اندازد. گفته شد فیدل کاسترو انقلاب اسلامی مردم ایران را همانند انقلاب کوبا میدانند و از بعضی مسلمانها به اسلام نزدیکتر است. در جنگ جهانی اول هم آلمانها برای نفوذ در ایران به تبلیغ و حمایت دروغین از اسلام برخاستند و در میان مردم شایع کردند که ویلیم امیراطور آلمان اسلام آورده است. آمریکا را برادر بزرگتر خود می خوانیم و تاکید داریم که آنها قول داده اند که شاه را به کشور خود راه ندهند. چگونه کشوری که سالها پنجه های استعماری خود را در قلب میهنمان فرو کرده در مقام برادر قرار می گیرد. چگونه صدراعظم این کشور را که تا آخرین لحظات حمایت خود را از رژیم دیکتاتوری درخ نکرده اند، برادر بخوانیم آیا بیاد داریم که برادر آخرین سلاحها را برای نشان دادن قلب برادر در اختیار دشمن قرار داد. چرا بعضی از «برادران» فراموشکار شده اند و غرق در بازیهای سیاسی، نیما



## مویه کن...

سخت و استوار و در کانون یاران صبور و مهربان چشمان تیز و نگاه با نفوذ گسویی تلمی دودت را می خواند، با او جرأت کج اندیشیدن و بدگمان بودن نداشتی. نفوذ کلامش چون جاری زلال، روانت را صفا می بخشید.

هم کلامی شیرین و همراهی با ایمان. سلسله مبارزه های مردم ایران از مشروطیت تا نهضت ملی و سپس انقلاب در شیارهای چهره اش نقش بسته بود.

پس از مرگ مصدق، وقتی از زندان آزاد شد هم از راه به زیارت مزار پیشوا رفت. نوای دلنشین قرائت قرآنش هنوز در فضای بی رویای احمدآباد طنین انداز است. آخرین زندان، با بیماری و خشونت، سخت رهش را به پایان رساند، ولسی امید و پایداری لفظی او را ترک نکرد و آزادی و گلبداران خانه و کوچه و خیابان های شهر همه تلخکامی ها را به فراموشی سپرد.

دوباره رژیم، در بعد گسترده تری آغاز گردید. هنگام و ناپیتنگام، دیر و زود، هیچ تفاوتی نداشت. تصور پیروزی چنان نیرویی به او داده بود که دیگر لحظه ای درنگ نکرد.

در راه بیماری های روزانه و تکبیرهای شبانه و سرانجام در نماز با شکو، جمعه ها، حضورش در همه جا بگونه ای خورشید. یاد آن پدر، آن صبور مهربان، آن سرسخت آشتی ناپذیر با ما باد، برای همیشه.

## سیاست آدمخواری را کنار بگذارید

در چشمان ظاهریشان دوق بخشیده روح دادیم، سربر عزتش را به حقیقت ذلت کشانیدیم و به تلافی بر مرکب «ما نشستن ها» و تو مرا با همه صولت انسانیمان ندینم، دربر دیاران کردیم و دهشت ظلمت و اضطراب تنهایی را بر او ارزانی داشتیم، هنوز دور و برمان نشانهای تلخ و زهرآگین وجود نفس آن ملعون باقی است و گویی بسیاری از جنود ارزشهای فرهنگی ما مآماج کوله های بی صدای اوست.

## اعلامیه حزب ملت ایران

ای آفریدگار پاک ترا پرستش می کنم و از تو یاری می جویم

## مرگ چنین خواجه نه کاری است خود

در گذشت ناپیتنگام و اندهوار مجاهد نستوه و مظهر پایداری و صداقت حضرت آیت الله حاج سید محمود طالقانی، رئیس شورای انقلاب ملت ایران، بی تردید یکی از بزرگترین آسیب های است که بر جامعه انقلابی ایران وارد شد و شاید جبرانش باین زودیا امکان پذیر نباشد. آیت الله طالقانی برای مردم مبارز مین ما یادگار پرافتخار است. مبارزات ملی بود، مبارزی که با شناخت فراوان از آموزشهای انسان ساز اسلام در پیوند با حرکتی تاریخی ملت فرهنگساز ایران در خط راستین جنبش روحانیت قرار داشت و در دوران دوخشان نهضت ملی ایران بر رهبری دکتر محمد مصدق، بگونه یاسدار آگاه و متحول بخش های انقلابی مشروطیت ایران، در پناه پیکارهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه جای گرفت و پس از کودتای بیگانه ساخته ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران نقش سازنده سیاسی خود را آشکار ساخت و با شرکت مستقیم در تمام حرکت های مردمی برای همه مبارزان، مرجی امیدآفرین شد و در مرحله دیگر مبارزات ملت ایران زیر نام جبهه ملی ایران، چون راهنمایی مهربان و کاردانی بردبار و التیام دهنده ای کارساز غصوبت شورای رهبری را پذیرفت و چه بسیار نابسامانی های سیاسی و سازمانی آن روزگار با پشتکار و درایت و صمیمیت او، به طریق بهتری حل و فصل میگردد.

آیت الله طالقانی در مرحله سازنده دیگری از پیکارهای ملت ایران بقیه در صفحه ۴

## سایه شوم امپریالیست های سرخ بر افغانستان

سر نوشت قطعی افغانستان، رهائی از سلطه ی سوسیال امپریالیسم است.

ازادتش در برابر قیام کنندگان موجبات تزلزل را در سازمانی که تره کی با حمایتش استبداد زیر سلطه ی خود را گسترش بخشید. در صفحه ۲

سرنجام ناراضی عمومی بیش از فشار و خفقان حاکم بر افغانستان که از سوی نومی محمد ترکی و دستیاران سوسیال - امپریالیستش بر مردم فقر زده افغانستان اعمال می شود به دیگری مستقیم و نیروی نا برابر انجامید. در یکسوی این نبرد ارتش با سلاح های مجهز و مستشاران روسی و در سوی دیگر مردم اسیر و استعمار شده ولی تصمیم برای ادامه پیکار بغاظر رهائی.

گمتر روزی است که خیر از گشته شدن مستشاران نظامی روس و یا دیگری مردم با ارتش شنیده نشود. برغم حکومت نظامی که بر بیشتر شهر ها حاکم است و سایه ی شوم هلیکوپتر ها که حرکت هر جنبنده ای را زیر کنترل گرفته و هیولای تانک ها که در جاده ها استقرار یافته مبارزان با دست های خالی به غلغ سلاح شبانگامی خود

کاهش تولید، کشور را وابسته به غرب می کند

# نیروهای انتظامی باید جایگزین کمیته‌ها شوند

اینروزها یکی از مسائلی که بحث بیشتر خانواده‌ها و مجالس مختلف را بنوعی اختصاص داده نحوه فعالیت کمیته‌هاست. نویسنده که در یکی از این بحث‌ها حضور داشت عیناً آنچه را که در آنجا گذشت به‌رو می‌گوید.

مانند ماموران آریامهری استفاده کنید. یکی از افراد مسلح به دیگری گفت «حاج آقا اصلاً بین کارت مالکیت ماشین داره یا از همان ماشینهای دزدیست.» از ناراحتی توانستم دیگر تحمل کنم، و گفتم این اتومبیل هم کارت مالکیت دارد و هم کارت بیمه شما کارت مالکیت ماشین خودتان را نشان دهید، دیگری در حالی که دستی به روی هفت‌تیراش می‌کشید گفت: «حرف زیادی نزن بپریش کمیته تا تکلیفش را آنجا تعیین کنیم.»

با آنها به کمیته رفتم حاج آقا به‌محض اینکه وارد اتاق رئیس کمیته شد بسدودن مقدمه گفت این آقا مشکوک است و باید در باره او تحقیق کنیم.

من شوکه شدم و گفتم برادر شما با ماشین من تصادف کردید چه ربطی به...

رئیس کمیته گفت: بسیار خوب‌ها چرا چیست؟ من تمامی آنچه را که اتفاق افتاده بود برای رئیس کمیته تعریف کردم او که مردی با انصاف بنظر میرسید مسالسه را فیصله داد و من با آنکه بیش از ۳ هزار تومان خرج تعمیر اتومبیل می‌شد دست خالی از کمیته بیرون آمدم.

یکی دیگر از میهمانها گفت: بخدا بعضی از کارهای ناصحح آنها بجای‌رسانیده که نه تنها به دولت بلکه به دادستان دادگاههای انقلاب هم عرصه تنگ آمد و مدام با اعلامیه در روزنامه‌ها تاکید کرد که اعضای کمیته‌ها حق تجاوز به حریم خانه مردم را ندارند و گفت من شاهد یکی از این ماجراها بودم و شروع کرد:

یک شب صدای داد و بیداد و تیراندازی از خیابان بلند شد سراسیمه پشت پنجره رفتم متابل خانه همسایه روبرو چند مرد مسلح ایستاده بودند و با صاحب خانه مشغول جروبخت، از دوی کنجاکوی پانین رفتم مردان مسلح دوطرف خیابان را بسته

## ماموران کمیته حاضر به پذیرش اشتباه خود نیستند

مشکوک بودن و یا نبودن دارد چرا پرونده سازی می‌کنید از شما دیگر بعید است ما انقلاب کردیم که بی‌عدالتی‌ها را از بین ببریم، چشمان روشن!

بودند و قصد ورود به خانه داشتند. صاحب‌خانه فریاد می‌زد یقیناً اشتباه می‌کنید من... نیستم شناسنامه حقیقت را روشن می‌کنم، یکی از آنها ته تهرشی هم داشت در حائیکه سیگاری میان دودندان گرفته بود گفت «شلوغ نکن برو شناسنامه‌ات را بیا» و در عین حال باید خانه تو را بگردیم چون خیلی دستپاچه شدی وحتما «چیزی تو کارت هست.» صاحب‌خانه در حالیکه التماس می‌کرد گفت: آقایان من در محل آبرو دارم ترابه خدا اقلا خیابان را باز کنید که مردم جمع نشوند.

بالاخره زن صاحب‌خانه با چندان‌اشکیار شناسنامه شوهرش را آورد و یکی از اعضای کمیته پس‌از تطبیق گفت بسیارخوب اصغر «برو تو خونه یک گشتی بزن این‌آنا خیلی نگران شده حتی جزوای باالسلحه‌ای خلاصه چیزی باید در کارش باشه» اصغر آقا خانه را گشت و چیزی پیدا نکرد و ماموران کمیته با یک معذرت‌خواهی خشک و خالی آ زیرکشان معنه ما را ترک کردند. یکی دیگر از همسایه‌ها که در کنار من ایستاده بود گفت عیناشیبه ماموران‌سازاک رفتار می‌کنند. چرا واقعا ما مردم‌عوض‌نمی‌شویم.

میلیون پول نقد در بانکها به سپرده گذاشته است. خوب شما قضاوت کنید چنین آدمی می‌تواند طرفدار انسانهای مظلوم باشد و آیا می‌تواند تسویه‌حسابهای شخصی را در نظر بگیرد. او مفت برآستی در مورد افرادی که بنام کمیته در شهر مشغول جولان دادن هستند و اتومبیلهای آخرین سیستم مردم را زیرپا دارند و قوانین جاری مملکت را علناً زیرپا می‌گذارند تحقیق شده است و

## آیا در مورد سابقه همه‌ی پنز سواران مسلح تحقیق شده است

آیا همه آنها صلاحیت آنها دارند که سلاح بدست بگیرند و در مقام داوری بنشینند. پس از آنکه از آن مجلس بیرون آمدم بفکر فرو رفتم که چرا گروهی بی-صلاحیت در میان این ارگانهای انقلابی نفوذ کرده‌اند و تلاشهای شبانه‌روزی بسیاری را که از همه زندگانشان گذشته‌اند و برای خدمت به مردم در این کمیته‌ها مشغول فعالیت صادفانه هستند بی‌اثر می‌کنند. چرا حالا که نیروهای انتظامی مملکت می‌توانند بخوبی وظائف خود را بعهده‌گیرند در این کمیته‌ها تصفیه‌ای صحیح صورت نمی‌گیرد و چرا می‌گذارند که آنها در همه کارها دخالت کنند.

افدای نمی‌کنیم. این همه بیگار و جویای کار جوانان بانبرو در شهر چه میکنند؟ آیا هیچکدام آمادگی خود را برای کار در روستاها اعلام کرده‌اند بگذریم از گروهی که برای کمک‌یک روز در جهاد سازندگی شرکت کرده‌اند و شاید برای اینکار خود بسیار هم طلبکار باشند. ولی مسلم بدانیم تا کار تکمیل تا فکر و اندیشه را بگذریم عییشه یک دولت وابسته باقی خواهد ماند و این هدفی است که استعمار دنبال میکند. و ما خود عامل آن شدیم!

در این میان نباید مسئولیت دستگامهای اجرائی مملکت را نیز فراموش کرد. آموزش واحیاء سخن ملی و تقویت عناصر ایرانییت در بین جوانان و متحد ساختن همه در زیر پرچم ایران از نکات بسیار مهم است که باید به آن توجه کافی و دقیق شود و وسایل ارتباط جمعی بویژه رادیو تلویزیون نقش بسیار مهم و حساس در این مسود

رادیو تلویزیون انقلاب از این سهم بطور مانده و نتوانسته است نقش مردمی خود را در این زمینه ایفاء کند و این کوتاهی را نیز بایستی بعلت عدم آگاهی و شناخت دست اندرکاران این رسانه گروهی دانست و کمک همه متفکران و اندیشمندان و روشنفکران در این زمینه لازم ضروری است و این گروه اگر چه اختلاف‌سیلیقه هائی نیز با مسئولان فعلی سازمان رادیو تلویزیون داشته باشند موظف هستند که تعهد خود را نسبت مملکت و جامعه، حویش ایفاء کنند و دست یاری بدهند. امروز وظیفه هر ایرانی است که جوهر وجودی خود را نشان دهد و بجای اینکه در اثر هر تا هلاکتی راهی خارج از کشور شود و زندگی راحت را برگزیند پس چه کسی این مملکت را بسازد و وظیفه من شما در این میان چیست؟

ضعف‌درهشتاد درصد کشورحکفرماست. مردم در شهر و روستا و قبیله‌های مختلف با الهام از انقلاب راهایی بخش اسلامی ملت ایران بپا خاسته‌اند تا گوشه دیگری از ایران بزرگ را زیر پر سلطه‌ی امپریالیست های سرخ آزاد سازند. مردمی بادست‌های خالی بدون داشتن تجهیزات لازم و بدون آموزش نظامی و حتی دست بگریبان بی‌ماری و فقر و گرسنگی رود روی ارتش یکصد هزار نفری مجهز که بسویله مستشاران روسی آموزش می‌بینند و به مدون ترین سلاح های جنگی ساخت‌روسیه مجهزند، قرار گرفته‌اند و برسر بودن یا نبودن خود می‌جنگند.

در این دهگدر بی‌زمان هر ایرانی مسلحان و مومن باهمه توانائی های مادی و معنوی به یاری برادران ستمدیده افغانی می-شتابد و راهایی این بخش تجزیه شدهی میهن را طلب می‌کند. باشد که به همت دست های گره شدمی و به یمن رهبری عالی انقلاب که‌از قاطعیت و درست‌اندیشی برخوردار است برادران افغانی زندگی سرفراز و آزاد را بدست آورند.

# سازندگی به عمل و اندیشه‌های متعدد نیازمند است

را از خود دور کنیم و تنها بفکر جیب‌خود نباشیم در این خصوص سخن بسیار است. شاهد آن بودیم که با اعلام طلب می از سوی وزارت بهداری که دقیقاً بایستی گفت بدون مطالعه و در نظر گرفتن جوانب‌گرجه نفس آن بسیار مطلوب و قابل عمل است بسیاری از اطباء و آنان که از امکانات مملکت برای پرورش فکر و استعداد خود بهره گرفته بودند راهی خارج از کشور شدند و این نکته باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد که در چنان وضعی قرار گرفته‌ایم که رئیس بانک مرکزی ایران از سرمایه‌داران فرازی این مملکت تقاضای بازگشت میکند اگر چه این تقاضا از جنبه های مثبت و منفی قابل بررسی است ولی خود تنگنای دولت را در موارد مختلف

بوضوح روشن می‌سازد در همین شرایط است که کارگران ما متأسفانه در میزان تولید خود به بهانه های مختلف کاهش داده‌اند و بصرف اینکه انقلاب کرده‌ایم دل خونی گردانند و هر روز توقعات بسیاری را از دولت طلب میکنند و دولت را جلالت یک گاو شیرده بحساب آورده‌اند بدون اینکه بتوانند برای مملکت خود زحمتی بکشند. امروز صحبت از خود کفائی

میکیم و همه این انتقاد را داشتیم که گوشت را از استرالیا - تم مرغ را از اسرائیل و بونج را از امریکا - میوه را از لبنان وارد میکنیم یعنی دقیقاً سیاست استعماری وابستگی را مورد انتقاد قرار میدادیم. اما وقتی موقع عمل میشود هیچگونه

شادمان دست‌کم مصلحتش را روسی وجود داشت. در مزار شریف یکی دیگر از شهر های بزرگ شمالی درگیری های خونین بین مردم و سربازان دولتی روی داد که به کشته شدن تعداد زیادی روس، افسر کارکنان حزب‌حاکم انجامید. حضور ترکمن-ها و ازبک های رانده شده از جمهوری‌های

انقلاب فرهنگی و انسان سازی نیاز دارد امروز کشور ما به تمام نیرو های انسانی و فنی خود محتاج است و سهل‌انگاری نسبت به این مهم بواقعی خیانتی بزرگ خواهد بود و اینکه دائماً انتقاد کنیم و از زمین و زمان بنالیم و هیچگونه راه حلی ارائه ندهیم و دائماً توقع داشته باشیم و خود حاضر نباشیم کوچکترین آسیبی که مادی و چه معنوی متحمل شویم چگونه ادعای سر بلند کردن در جهان امروز را میتوانیم داشته باشیم؟ چگونه میخواهیم بعنوان انسانهای آزاد و فارغ از ظلم و ستم استعمار در جهان ابر قدرتها به زندگی غیر متعبد و نوابسته نسبت به آنها ادامه

دهیم. دقت در سخنان نخست وزیر در پیام هفته گذشته خطاب به پزشکان حاضر کمال توجه است. شنیدیم نخست وزیر این بار گله و شکایت را از این گروه که دقیقاً از طبقه و گروه مرفه جامعه هستند سخن بهمان آورد. این در حقیقت برای پزشکان موجب شرمندگی است که در این دوران، که هموطنان ما به کوچکترین خدمت پزشکی آنان نیازمند هستند صحبت از منافع درآمده و دیگر مسائل مادی کنند. مگر هموطن سهرسرستانی و یا هموطنانی که در دور- افتاده ترین نقاط این مملکت زندگی میکنند برای تربیت و تحصیل دانشجویان دانشکده پزشکی و پزشکان فعلی‌مالیات‌نیرداخته‌اند. آیا این درست است که پزشک فیلیپینی هندی برای مداوی هموطنان ما استخدام شوند؟ پس چگونه ادعای انقلاب داریم. پس چه زمانی میخواهیم روحیه راحت‌طلبی

اروپائی خبری نیست، شهر باهمن چندبار دست به دست شده و امروز از زیر سلطه حکومت مرکزی خارج و آزاد گردیده است. مبارزان افغانی راه ارتباطی کابل به شمال از طریق مزار شریف را که به ترسکان می رسد قطع کرده‌اند و مانع از ورود

کالا های نظامی و تجاری اتحاد جماهیر شوروی به کابل شده‌اند کنترل سواحل رودخانه آمودریا که برای حمل بنزین و سوخت لازم مورد استفاده نیرو های نظامی بود بدست آزادبخوان افتاده است. در غرب افغانستان حمله کشاورزان به‌عزات بروخامت اوضاع افزود و بیش از سه هزار کشته بر جای نهاد. که در بین گشته -

سرازی کردن پول بیش از اندازه به بازار مصرف جامعه را در یک دوران بیبودگسی و یک سویه کردن آن بسمت مصرف سوق دادند و این‌شد که کشاورزی خود را از دست دادیم فضیلت های ایرانی خود را فراموش کردیم خصائل انسانی را رها ساختیم به دنیای صنعت قلبی‌روی آوردیم و خود را در پنجه قوی استعمار و استعمار روز بروز گرفتارتر کردیم و در این حال امید داشتند که بدروازه تمدن بزرگ!! نیز برسیم.

## آیا زمان آن فرانسیده که با بهره‌گیری از امکانات، در بازسازی کشور خود کوشش کنیم؟

سازی کشور خود کوشش کنیم؟ آیا ما مردمی که با مشت‌های گره کرده خوددوایم های ظلم و ستم، استعمار و استثمار رافرو- ریخته‌ایم نبایستی در واژگونی فرهنگ استعماری و فرهنگ جامعه مصرفی بپا خیزند؟ امروز کشور ما به انقلابی دیگر یعنی

سایه شوم امپریالیستهای بقیه از صفحه اول می دهد فراهم آورده است. در گزارش دو هفته پیش لوموند آمده است که رژیم عروسکی ترهکی اقدامات امنیتی لازم را برای جلوگیری از کودای احتمالی در پایتخت بعمل آورده است. فرستاده ویژه لوموند به کابل در یک سلسله گزارش چگونگی درگیری نیروهای مبارز را با ارتش چنین شرح میدهد: پس از ساعات منع عبور و مرور در کابل سربازانی که از ساختمان های دولتی حفاظت می کنند و یا در خیابان ها کثرت می دهند مورد حملهی مردم قرار گرفت، خلع سلاح و کشته می شوند و این برخورد که بی‌وقفه و مستمر در حالی انجام میگردد که همه راه های منتهی به پایتخت و سیراه اردوگاه های نظامی محافظت می شود و در آسمان کابل نیز هلیکوپتر های مسلح به موشک در پروازند.

در چند ماه اخیر دیگر از سیل جهاتگردان هراس از مشکلات باری را نمی‌گامه، درهای دانشگاهها و دبیرستان‌ها را به‌موقع بکشاید با جوان‌های آگاه و انقلاب‌همچون گذشته رفتار نکنید و برای سامان بخشیدن به کارها از نیروی پویای آنها مدد طلبید. که این خود بزرگترین جهاد سازندگی است.

بسرعت در جامعه ما گسترش داد و مادیات را بعنوان یکی از ستونهای اصلی زندگی و دست یابی به «پول» را تحت هر شرایط بعنوان عملی مجاز قابل قبول در این جبهه رواج داد. فرهنگ استعماری در زندگی مصرفی‌وابسته چون موریا به به جویدن ریشه پیوند های معنوی و انسانی جامعه عمل کرد و در نهایت جامعه‌ای شکمبار و مصرف کننده بطور از ارزشهای انسانی برایشان باقی گذاشت. اکنون بسیاری از عناصر و ستونهای اصلی استعمار در اثر انقلاب در کشور ما شکسته شده ولی آنچه که مهم‌تر از همه است و در باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد و در احیاء آن کوشش شود فرهنگ اصیل ایرانی و شکوفائی عرق ملی و بازشناساندن ارزشهای والای انسانی است. در دوران پیش از انقلاب شاهد بودیم که در تمام ارکان کشور انواع متخصصین

## دانشگاهها و مدارس را باز کنید

خارجی که تنها پیاده کنندگان سیاست‌های استعماری وابسته کردن کشور ببول‌خارجی بودند فعالیت داشتند و سر سپردگان آنها نیز بجای دول حقایق منادی بوجود آوردن رفاه کاذب و توید دهنده بی‌بستن به جرگه چندین کشور صنعتی بودند و با

دولت باید ززمه‌ی تنفی را که در میان مردم اوج می‌گیرد پایان دهد و روز-هایی را که هر سال شاهد شوق و شور خانواده‌ها برای استقبال از اول مهر بودیم، از دلبره و تشویب پاک سازد. دولت باید جوان‌هایی را که پس از آن دوش‌های وحشیانه، برای ما باقی ماندند با گول‌بار خاطرات و تجسربه‌های تلخ و شیرین به هیچ بهانه‌ای از درس و مدرسه باز نماند.

تقاضای داشتن زندگی نادی اما در شیوه‌های انقلابی نه تمنا یی بزرگ که‌حق مسلم و انکارناپذیر است و وظیفه‌ی حتی دولت انقلابی. و حضور ضد انقلاب و وجود توطن‌های بی‌دربی هیچک نباید به‌عدم

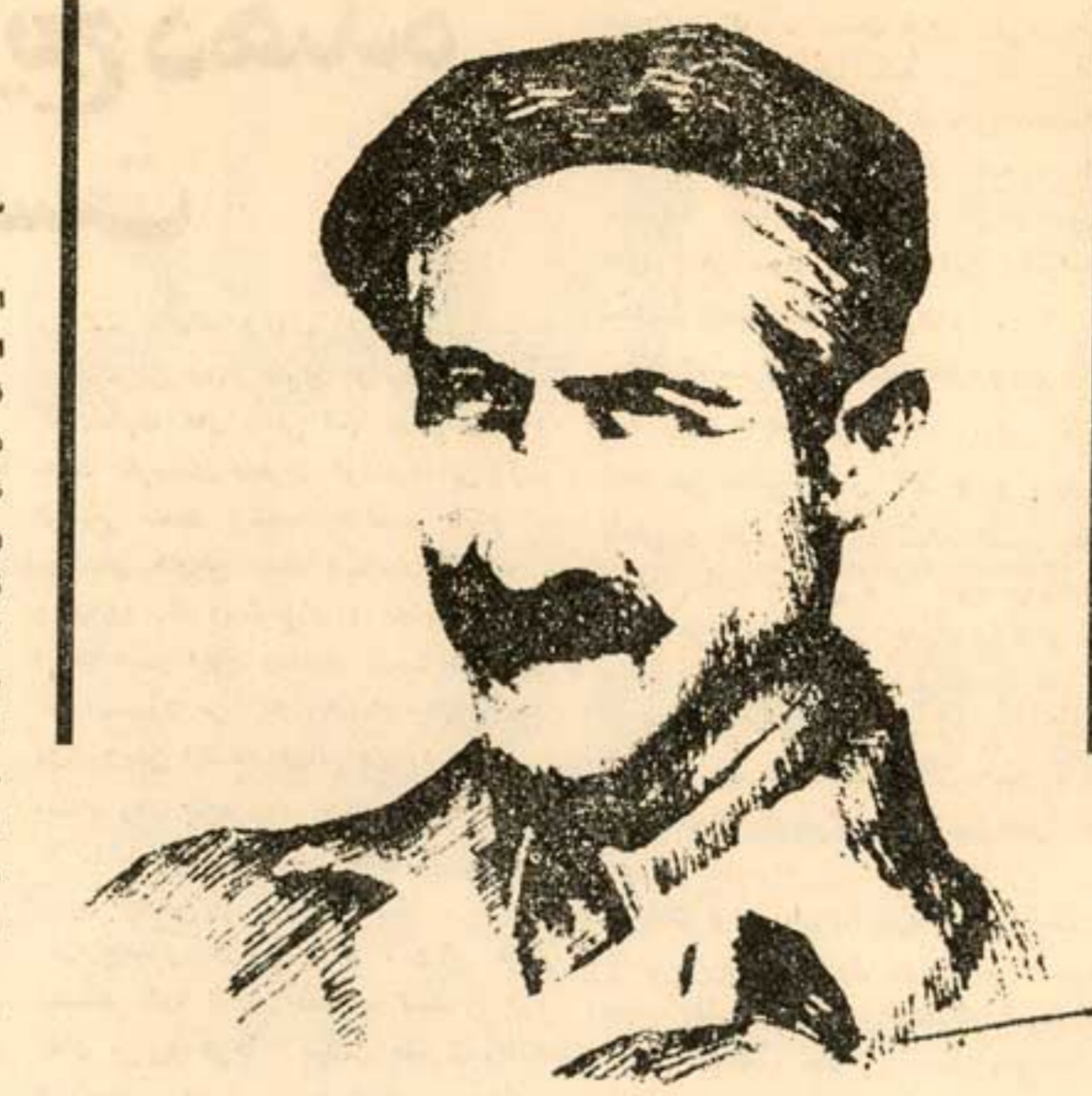
نوشته ن. معلم قزوینی

# ده سال از خاموشی جلال گذشت

و بر ملا کردن روشهای مزرعانه آنان که هم از «توبره» میخورند و هم از «آخور» بالاخره برهم زدن کنگره فرمایش «نویسنده گانه»... جلال آل احمد پانصد قلم بود و تکمیل آن راستین شهادت نسل مسئول. نسلی که بیباخت و نسلی که انقلاب کرد، نسلی که بسیار چیزها دارد و نسلی که بسیار چیزها ندارد، نسلی که بسیار کسان را از دست داد و نسلی که سوگوار بسیار کسان از دست رفته خود می باشد که بی شک جلال آل احمد یکی از برجسته ترین آنهاست و کاش بود و میدید. کاش هم از بود و هم یار و استادش، خلیل ملکی مردی که بسیار کسان «مربون او هستند. مسرورده جلال همپای مصدق از او سخن میگفت و در گذشته اش آنقدر دوی اثر کرد که پیش از پایان سه ماه دوری، او نیز به سفر همسفران سفر آخرت پیوست و چگونه بود آن؟ حق مرگ شد، سگت کرد، گشته شد؟ سخنان گوناگون گفتند و نوشتند اما تاریخ شاهد راستین آن خواهد بود و تاریخ از بهترین شاهان شهادت است.

نشان داد، «کمی» شده بود در «بمساده» میعاد جلال در خانه خدای یگانه بود که در انبوه زائران خسته دلش وی «خانه خدا» میدید اما در حقیقت میعاد جلال، میعاد فرهنگی بود در گذرگاه تاریخ. در گذرگاه خطیری که جلال در بیابانش با شوق فراوان قدم میزد و سرزنش «خار مقلان» را که در روزگار ما رویش آن گاه چپ است و گاه راست، گاه شرقی است و گاه غربی، خازرانی که نیشهای گوناگون دارد، اما جلال تحمل میکرد، نم نم میخورد و مردانه گام بر میداشت و نسل خود را آماده تر می ساخت برای حرکتی بنیادی از هر طریق، با نوشتن، با گفتن «حتی با تفنگ برداشتن و تاریکی را بروشنایی آوردن.

سخنرانه اش. جلال نمونه یک روشنفکر سلطه زده ایرانی است که بحالت صیانتی درآمده است. بسیاری از زنجیرهای بی خودی وی فرهنگی را پاره کرده است. از سرپایه داری غرب و فرهنگ استعماری آن متفکر شده است و با وقاری عظیم و گردنی فراز و تمنائی بسیار با ملت خود با ملت مشرق زمین خود و با ذخایر گرانبهای فرهنگی آن مشتاقانه نزد عشق باخته است. از همه چیز بیخبر بریده و با یسار پیمان بسته است و پس از چندین سال روان سوئی در جهنم بیگانگی دوباره «خود» شده است، ایرانی شده است، ایرانی با بسیاری از مظاهر فرهنگی آن ایرانی بدون اعتقاد به بریدگی تاریخی و رجحان دادن بخشی بر بخشی دیگر و ندیدن وحدت و استمرار در تاریخ و با تحول در فرهنگ.



جلال آل احمد در روزگار جوانی

از جهت سیاسی هم گاه تمسک و مسئول و در این مورد به حد می توان گفت، سرآمد دیگران بود و بالاتر از همه که «سوق» ادعایشان گوش فلک را کر کرده است.

## استقلال دانشگاهها یا پیروی از دانشگاه تهران

آموزش عالی را در آینده پیش بینی کرد. اجرای قوانین و مقررات استخدای و ضوابط درجه بندی کادر علمی و آموزشی واحد در مورد کلیه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی سبب می گردد تا این موسسات تدبیرا بطور یکنواخت عمل کنند و در حقیقت سیستم واحدی را پذیرا شوند. در انصورت دانشگاه تهران بعنوان واحد اصلی و دانشگاهها و مراکز آموزشی دیگر به شعبه های این دانشگاه تبدیل خواهند شد. در این حالت مفهوم داشتن چند دانشگاه جنبه کمی به خود می گیرد.

بدین ترتیب بخشی از ضوابط و اصول مابقی استقلال دانشگاهها در زمینه قوانین و مقررات استخدای و درجه بندی هیات علمی با تصویب تبصره ۳۶ ماده واحده جزو فصل شده است.

بر اساس تبصره ۳۶ ماده واحده بودجه سال جاری از اول شهریور ماه قوانین و مقررات استخدای کادر آموزشی و هیات علمی دانشگاه تهران در باره کلیه دانشگاهها و موسسات آموزش عالی سه اع از دولتی و غیر دولتی بکام آنها ردیف دستگام های دولتی باشد لازم الاجرا است.

## واحد مسکونی جوار کارخانه راهی برای حل مشکل ترافیک

اساس تشکیل دانشگاههای متعدد در یک کشور و یا حتی یک شهر دیدگاههای متفاوت گروههای صاحب نظر و مسئول در مورد معیارها و ارزشهای آموزش عالی است بنابراین اگر ضرورت وجود دانشگاههای متعدد پذیرفته شده باشد نمی توان مقررات و قوانین واحدی را در مورد استخدام درجه بندی کادر علمی و آموزشی آنها نه بصورت ضابطه ای بلکه بشکل اجرائی مقررات آئین نامه ای در مورد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی مستقل موجه دانست.

برای حل مشکل ترافیک بنظر می رسد که بعضی از مشکلات را باید از راه یافتن نگرانی کامل حل کرد. ما نمی خواهیم تهران را نظیر شهرهای بزرگ اروپا بسازیم ما ملتی بزرگ هستیم که بهیچ نحو خواهیم طرحی می خواهیم که با اعیان ملت مقید باشد و نه یک هزینه ترافیکی بیهوده.

جلال آل احمد با اینکه قصه ها و مقاله های چشمگیر و دلپسندی پیش از کودتای ۲۸ است اما عقیده من «نسون والقلم» در آن و انفسای حکومت اختناق حکم حل من مبارز نسل بیگاری را داشت که فضای ادب سیاسی ایران را متاثر ساخت و از مقالات «غرب زدگی» و «در خدمت روشنفکران» و از سفرنامه ها «حسی در میقات» دنباله همان خط می باشد.

## کاهش تولید، کشور را وابسته به غرب می کند

واحد صنعتی، تولیدی یا ساختمانی منظور شده است نمی تواند سودآور باشد بلکه بر اثر ادامه فعالیت با تولید کم و پرداخت هزینه های بالا، آن واحد دچار ورشکستگی خواهد شد. حفظ و نگهداری یک واحد تولیدی از ورشکستگی که در اختیار دولت قرار گرفته است تا مدت زمانی قابل ادامه است و بالاخره دولت مجبور خواهد شد از ادامه کار آن واحد جلوگیری کند و یا زمانی از کل بودجه کشور راندها برای پرداخت حقوق و مزایای افراد آن واحد اختصاص دهد و از تولید چشم پیوندد و وضع به این صورت ادامه یابد.

رقعی معادل صد نیاز است، سازمان برنامه بانی از آن موافقت کرده است که حتی اگر با دو سوم آنهم موافقت می کرد، عمل گردش کار تنها محدود به حضور و غیاب کارمند و کارگر در محیط کار و هزینه نگهداری و تعییرات می شود. کاهش تولید و عرضه کم کالا در بازار به بحال تأثیر کمی در روحیه افراد یک جامعه خواهد گذاشت و این تأثیر روحیه واحد های دیگر را هم متاثر خواهد کرد. نکته مهم و اصلی که گویا فراموش شده است حاکمیت جامعه مصرفی است که مردم طبق عادت هنوز تاگزیر هستند خود را با شرایط محیط و اجتماعی اطراف خود وفق دهند و هیچ اقدام اساسی هم برای این بردن آن از سوی دولت بعمل نیامده است.

کمیته ها است آئیم درست پس از یک انقلاب دگرگون ساز که نیاز به هر چه بیشتر برآوردن احتیاجات حیاتی است و مسئولان این سازمان که می توانستند با یک بررسی دقیق همه چرخهای اقتصاد مملکت را به جریان اندازند متاسفانه با روش کاهشی بودجه سازمانها و موسسات بطور ناگهانی این چرخها را از حرکت انداخته اند. کارخانه ها به اندازه پرداخت حقوق واحد های ساختمانی به اندازه پرداخت بدهی های

نام میگذارد بر آنکه اندیشه مبارزاتی بود و در این مورد به حد می توان گفت، سرآمد دیگران بود و بالاتر از همه که «سوق» ادعایشان گوش فلک را کر کرده است.

جلال آل احمد از آن روشنفکرانی بود که با کمبودها و تندها و کندی های نهضت آگاهی دارد به نیروی شگرف روحانیت واقف است و میخواهد این نیروی عظیم در پیوند با «روشنفکری» بمعنی راستین کلمه قرار بگیرد.

جلال از نهضت ملی ایران شدیدا متأثر است، به کمبودها و تندها و کندی های نهضت آگاهی دارد به نیروی شگرف روحانیت واقف است و میخواهد این نیروی عظیم در پیوند با «روشنفکری» بمعنی راستین کلمه قرار بگیرد.

جلال با همزمان خود در پهنه ادب فارسی همزمان است با هدایت و جمالزاده بی آنکه همگام آنان باشد. با خلاقان و ادیبان کهن نیز چون ناصر خسرو مولوی پیوندی محکم دارد.

جلال آل احمد از ادب مغرب زمین هم غافل نبود متفکران فرهنگ اروپایی را در حد لازم میشناخت و یسان بسیاری از روشنفکران جهان سوم، به احوال و آثار نویسندگان نامدار اروپایی پس از جنگ جهانی دوم چون ژانل سارتر، آلبر کامو و آندروژید آگاه بود و به مرور آنست یونگر نیز در این نمره قرار گرفت و باز بسان اصیل ترین نویسندگان دنیای استعمار زده، همگام امه سزر و فرانس فانون، نسبت به غرب مسلط موضع قاطع استقلال طلبانه اتخاذ میکنند.

جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ شمسی یعنی در آغاز سلطه جدید «موازنه دشت» تولد یافت. نظام دیکتاتوری رضا خان در بیرون خانه و نظام تبدیلی پدر در درون خانه، عاملهایی بودند که در آن روزگار او را از لحاظ سیاسی و مذهبی، زنجیر گسل همه سنتهای حاکم ساختند و خصیصه عدالت جوئی و راست کرداری اندرانگ ویرا نیز بسان بسیاری از جوانان نیک نهاد و پاکباز و خوش باور ایران جنگ زده بسوی حزب توده کشاند و اما بحکم تقدس همان خصیصه همگام با یاران دیگرش در مسیر جدیدتری قرار گرفتند و از حزبی که تصور میکردند در خط واپستگی گام بر میدارند، خود را آزاد ساختند. در جنبش ملی شدن صنعت نفت جلال آل احمد از مسدود کردن نهضت ملی ایران بود و دکتر مصدق به گونه پیشوای ضد استعماری ملت ایران، همه گاه برای وی مقام والائی داشت و در بسیاری از نوشته هایش، تا فرصت می یافت و چشم عسس را دور میدید از «نجد» و «یاران نجد» سخن به میان می آورد.

جلال آل احمد با اینکه قصه ها و مقاله های چشمگیر و دلپسندی پیش از کودتای ۲۸ است اما عقیده من «نسون والقلم» در آن و انفسای حکومت اختناق حکم حل من مبارز نسل بیگاری را داشت که فضای ادب سیاسی ایران را متاثر ساخت و از مقالات «غرب زدگی» و «در خدمت روشنفکران» و از سفرنامه ها «حسی در میقات» دنباله همان خط می باشد.

جلال آل احمد در «مجموعه ای» از آثار و در پیوندهای کردارهایش با هم شناخته میشود و آل احمد در «مجموعه ای» از آثار و در پیوندهای کردارهایش با هم شناخته میشود و آل احمد در «مجموعه ای» از آثار و در پیوندهای کردارهایش با هم شناخته میشود

جلال آل احمد، انسان والائی از انسانهای متمرد ایران بود و جاودانه در رابطه با مردم سرزمین خود. ادیبی بود سیاسی و سیاستمداری ادیبانه آلم به دست میگرد و آنرا چون «ماری» گزنده و بیرحم بجان دشمنان مردم میانداخت و گاه، زبانش را به وجه پرشکوه بود روزگاری که از چارپایه بالا میرفت، و در میدانهای شپس سخنرانی میکرد و چه پر شکوه تر بود نیم اسفندماه، و از صدق و راه مصدق نظری

جلال آل احمد در «مجموعه ای» از آثار و در پیوندهای کردارهایش با هم شناخته میشود و آل احمد در «مجموعه ای» از آثار و در پیوندهای کردارهایش با هم شناخته میشود و آل احمد در «مجموعه ای» از آثار و در پیوندهای کردارهایش با هم شناخته میشود

## کاهش تولید، کشور را وابسته به غرب می کند

کمیته ها است آئیم درست پس از یک انقلاب دگرگون ساز که نیاز به هر چه بیشتر برآوردن احتیاجات حیاتی است و مسئولان این سازمان که می توانستند با یک بررسی دقیق همه چرخهای اقتصاد مملکت را به جریان اندازند متاسفانه با روش کاهشی بودجه سازمانها و موسسات بطور ناگهانی این چرخها را از حرکت انداخته اند. کارخانه ها به اندازه پرداخت حقوق واحد های ساختمانی به اندازه پرداخت بدهی های

کمیته ها است آئیم درست پس از یک انقلاب دگرگون ساز که نیاز به هر چه بیشتر برآوردن احتیاجات حیاتی است و مسئولان این سازمان که می توانستند با یک بررسی دقیق همه چرخهای اقتصاد مملکت را به جریان اندازند متاسفانه با روش کاهشی بودجه سازمانها و موسسات بطور ناگهانی این چرخها را از حرکت انداخته اند. کارخانه ها به اندازه پرداخت حقوق واحد های ساختمانی به اندازه پرداخت بدهی های

کمیته ها است آئیم درست پس از یک انقلاب دگرگون ساز که نیاز به هر چه بیشتر برآوردن احتیاجات حیاتی است و مسئولان این سازمان که می توانستند با یک بررسی دقیق همه چرخهای اقتصاد مملکت را به جریان اندازند متاسفانه با روش کاهشی بودجه سازمانها و موسسات بطور ناگهانی این چرخها را از حرکت انداخته اند. کارخانه ها به اندازه پرداخت حقوق واحد های ساختمانی به اندازه پرداخت بدهی های

کمیته ها است آئیم درست پس از یک انقلاب دگرگون ساز که نیاز به هر چه بیشتر برآوردن احتیاجات حیاتی است و مسئولان این سازمان که می توانستند با یک بررسی دقیق همه چرخهای اقتصاد مملکت را به جریان اندازند متاسفانه با روش کاهشی بودجه سازمانها و موسسات بطور ناگهانی این چرخها را از حرکت انداخته اند. کارخانه ها به اندازه پرداخت حقوق واحد های ساختمانی به اندازه پرداخت بدهی های

# نظام سرمایه‌داری ترویج دهند فرهنگ مصرفی است

نظام سرمایه داری ، با ترویج فرهنگ مصرفی در میان کشورهای جهان سوم ایجاد عامل های باز دارنده برای شناخت و آگاهی واقعی از آن باعث میشود که این کشور ها آهنگ رشدشان روز به روز کاستی گیرد و احتیاجاتشان به کالاهای صادراتی از غرب فزونی، و انسایشان به ناپودی گراید.

و منویات و اخلاق پایمال هوی و هوس گردد؟ در چنین شرایطی نمی توان جز بسایک مبارزه ی همه جانبه ، شالوده های فرهنگ منطقی به مبارزه ی حقیقی با فساد برخاست.

می کند ، بلکه با فاسد کردن ملتی و انشاعه و گسترش فساد فکری در آنها باعث می شود که شالوده های ذهنی آنها در دم ریزد و جهت فکریشان منحرف گردند به این ترتیب فرهنگی منطقی بر جامعه حاکمیت یابد .

**در نظام سرمایه‌داری انسان هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای کسب سود هر چه چه بیشتر .**

در چنان نظامی انسان بگونه‌ی وابسته‌ی حقیر پول تن به هر تباهی و آلودگی می‌آید و آیا فساد چیزی بجز اینستکه جامعه‌ای تمامی و یا اکثریت افرادش تنها به پول ، مقام و شهرت وجه طلبی بیندیشند

بی فکری ، روشنفکری و بی‌مسئولیتی و بی تعهدی نسبت به هنر ملی ، هنر ملی می‌شود .

در جامعه‌ی بازاری مردم ، دیگر مردم نیستند بلکه توده‌ی مصرف کننده‌ای که همان می‌برد هر چه بیشتر مصرف کند ارزشمندتر است . بدینگونه است که بازرگرب گسترش می‌یابد، تولیدات فزونی می‌گیرند و در نتیجه جامعه‌ی سرمایه‌داری غربی به پیشرفت اقتصادی خود ادامه می‌دهد و جامعه‌ی مصرفی سرسام‌آور به قهقرا و نیستی سوق داد میشود.

این مساله در ایران نفت بیش از هر چیز جلوه‌گری کرد . انسان غربی نمی‌توانست مصرف‌کننده‌ی صرف باشد در زمانی که دو سوم از مردم جهان تقدیر کافی نداشتند.

پس مصرف کالا بوسیله‌ی کشور های پیشرفته ، معنایی جز مصرف نکردن کشور های جهان سوم به‌دیگر سخن پیشرفت معنایش عقب ماندگی دیگری بود .

با اینکه سرانجام کشورهای جهان سوم به این فاجعه پی بردند ولی کنترل نظام بین‌المللی بخش کالا ها و سیستم بانکی و بازار پول بوسیله کشورهای توسعه یافته صنعتی ، نه تنها سبب کند شدن جریان مصرف جلوگیری از توسعه جامعه مصرف نشد ، بلکه واقعای بدتر از آن رخداد و کشورهای صنعتی برای جلوگیری از توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم بهمان گونه که در کشورهای خود مصرف را توسعه می دادند شروع به تبلیغات برای مصرف نمودند . ولی برخلاف بازار ملی‌شان که پول در گردش مصرف سبب بلندی شدن نظام اقتصادی نمی‌شد ، چون کالا های مصرفی جامعه های جهان سوم می‌بایست از خارج وارد شوند در حقیقت به نحوی زیرکانه و سودزایانه اساس و شالوده صنعتی شدن را در این کشور ها به انهدام کشیدند . کشور های پیشرفته در حله اول تبدیل به تولید کنندگان بزرگی شده بودند و سپس قبل از اینکه درخت صنعتی‌شان بارور شده و شکوفه اقتصادی‌شان بشکند . با مصرف کالاهای

تولید شده در کشورهای جهان سوم اساس پیشرفت اقتصادی مصرف کنندگان را در نطفه خفه کردند جامعه مصرفی که برای کشورهای پیشرفته سبب توسعه اقتصادی و گردش پول شده بود برای کشورهای جهان سوم ارمغانی مرگ‌آور بیش نبود و بدینگونه محیط برای خفقان اقتصادی ملت های جهان سوم فراهم گردید .

## مردک چین خواجه نه

بقیه از صفحه اول  
بویژه پس از ۱۵ خرداد، که نقطه عطف در تاریخ نهضت‌های ایرانیان است، چون گنجینه‌ای گرانبها از شناخت‌ها و مبارزه‌ها با پیشینه‌ای از صداقت و مقاومت، در زمانی که «بسیاری» از «بسیاران» نشست بودند و سازشکاری و ضعف و ناامیدی و غم و ناگامی و انزوه و دردناتر از همه گسترش سایه شوم شکست و سیطره‌یابی اختناق همه‌جا را فرا گرفته بود، بیا خاست، فرمانان به خاست و علیه دستگاه استبداد وابسته به بیگانه آنچه فکر میکرد، بیان داشت، و به آنچه بیان می‌داشت، عمل کرد چه او از کماب‌ترین مردانی بود متعلق به تیره اندیشه و گفتار و کردار، خدای مردی بود خجسته و در حرکت بسوی خدای.

آیت‌الله طالقانی سالها زندان و تبعید و شکنجه را تحمل کرد و ایستادگی نشان داد و کوچکترین گرد ملالی چهره آسمانیش را نیوشاند. انسواع بیماریها و ناتوانی‌های جسمی و شدیدترین رنج‌های روانی و بدنی، در برابر آن همه استقامت، از پای در نداشتند، اما آن عصاره اختراعی پیکارهای مستمر ملت بزرگ ما، آن زاده دردمند کوهستانیای ایران زمین با گردنی افراشته و روحی بلندتر از همه بلندبهای جهان، فقط بردشمان غسدار و کشته‌توز و وابسته به استعمار، روی ترش میکرد و نسل پیکارگر و مجاهد حسین را به پیروزی فردا و «نتیج قریب» نوید میداد.

اوج‌گیری مبارزات اسلامی ملت ایران و آزادی حضرت آیت‌الله طالقانی و دیدار بیش از دو سست هزارتن از مردم تهرآن در یک روز آنهم زیر برق سرنیزه دژخمان، نشان آن بود که تا چه اندازه آن مجاهد بزرگ و عالم پرهیزگار در قلب نسل رزمنده زمان خود جای دارد و نیز آشکار میساخت که ملت شریف ایران تاچه اندازه وفادار و قدر دان مجاهدان و پیشوایان خود می‌باشد.

درون دوباره آیت‌الله طالقانی بطور مستقیم در پهنه گسترده و انقلابی مبارزات مردم، نه تنها بصدای کردن بیشتر تلاشهای رهائی بخش مدد رساند، بلکه بیاتنگر اصل تداوم و بی‌گیری مبارزات ملی بود، چه انقلاب در میافت اندیشه‌مندی برخاسته از فرهنگ قومی و قدیم اسلامی در پیوند با آزادیخواهان مشروطیت و شکل یافته در نهضت ملی ایران در برهه جدید حرکت سیاسی جامعه، برآستی چون رهبر و راحنا دست اندرکار شده است.

رهنمودهای پیشروای نهضت و مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی در رابطه با کارائی سازمانی آیت‌الله طالقانی در تهران و هم- آهنگی و همگامی روحانیت مبارز و مترقی در سرتاسر ایران بدنبال راه‌یابی‌ها و اعتصاب‌ها و نبردهای پیاپی خونین در همه جای مبین، عظیم‌ترین پیروزیهای تاریخی را در انقلابی اسلامی برای ملت ایران فراهم ساخت که نظام صهیونی اسلامی، بگونه بیان‌کننده اصلهای استقلال و آزادی و عدالت در تمام وجه- هایش، ثمر پر برکت آن می‌باشد.

آیت‌الله طالقانی در تمام تاهودارهای مسیر انقلاب همگام و راحنا بود و بدنبال پیروزی در یکسو کردن حرکتها و عقیده‌ها و سلیقه‌ها و یادآوری اخلاقی مبارزاتی، بیش از همه زمانها مددکار انقلاب بشمار میرفت.

وجود سرایا ایمانش در این زمان که طلیعه سازندگی‌ها است، فراوان گرانبها بود مردم ایران در سرتاسر کشور اورا بگونه پدای دادخواه و مظهری از مظاهر خلاق وحدت میدانستند و بدین اعتبار در شرایطی که مبین بیش از هر هنگام به مهر و گذشت و بردباری اونباز داشت، فسریتی محکم برپیکره جامعه، وارد گردید.

آیت‌الله طالقانی برای وابستگان حزب ملت ایران بیش از یکرب قرن چون پدای مهربان و راحنائی عالیقدر بود و خانهاش برای همه آنسان، کانون عطوفت و یاریان دهنده نقارها و مرکز پیوند یابی و الفت و مسودت بشمار میرفت.

آیت‌الله طالقانی برای یاران بریا و صادقش در این حزب، همه گام ملجا امید و ارشاد بود واز این روی درگذشتش نه تنها برای مردم ایران ضایعه‌ای بزرگ می‌باشد بلکه برای بسیاری از سازمانها و گروهها و حزبهای ملی برآستی یکی از رهبرانی از پهنه‌کارهای سیاسی دخت بریسته است که نقطه امید و اتحان و یگانگی بود.

حزب ملت ایران این ضایعه جبران‌ناپذیر را به پیشوای بزرگ انقلاب اسلامی ملت ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی و بنام مراجع عظام و روحانیت مبارز ایران همه زنان و مردان بی‌باخته و سوگوار مبین تسلیت میدهد و امیدوار است که در سوسا و راحنائی‌های آن پدر بزرگوار یاری دهنده ما در کوششهای آینده باشد.

حزب ملت ایران، همگام با مردم شرافتمند و حق شناس ایران در «عزای ملی» شرکت می‌نماید و در غم از دست دادن عزیزترین مجاهدان راحنائی خود بسوگوا می‌نشیند .



چهره ی غم زده رزمندگان حزب ملت ایران در زمین ایران کنونی ما را تشکیل می‌دهد که در این خاک گسترده ۳۴ میلیون جمعیت یعنی در هر ۴۸ هزار مترمربع از یک ایرانی زندگی می‌کند. دوست است که بخشهای وسیعی از این سرزمین را گوه‌ها، گویرها، صحراها تشکیل می‌دهد که آنها نیز خود در یک نظام ملی قابل بهره‌برداری کامل است ولی بهرحال نزدیک ۳۰ میلیون هکتار زمین قابل کشت در ایران وجود دارد که تنها ۱۱ میلیون هکتار آن زیر کشت بود آنهم روزگاری که با اعمال سیاست انهدام کشاورزی قصد ایران را به بازار مکاره‌ی جهان بدل کردن نداشتند. از سوی دیگر ۲۰۰ میلیارد متر مکعب ذخیره آبی در کشور داریم که می‌تواند حداقل ۲۰ میلیون هکتار زمین را سیراب سازد که باز در انسر سیاست‌های غلط و سوء استفاده‌های بسیار نبودن شبکه صحیح توزیع و آبیاری ۵۰ درصد آن تلف می‌شود. آنوقت دست‌اندر- کاران زندگی اجتماعی ما نبودن مقدار کافی آب را دلیل عدم پیشرفت کشاورزی اعلام می‌نمودند. با توجه به برکت گسترده‌ای که سرزمین ما از آن برخوردار است و باز با توجه به موقعیت جغرافیایی مبین و قرار گرفتن بین دو قدرت بزرگ چین و شوروی که هر یک با رقم‌های سرسام‌آور جمعیت ما را در محاصره خود گرفته‌اند سیاست تنظیم خانواده که در زمان پهلوی همس بسیاری مخالفت‌ها را برانگیخت و برغم غریزدگی

سیاهی که بر کشور حاکم بود اندیشمندان واقعی به مبارزه با آن برخاستند، حالا که ما می‌خواهیم زندگی را برپایه‌ی حاکمیت خودمان و با قدرت بنا کنیم، نمی‌تواند سیاست درستی باشد. در ایران هر چه جمعیت بالا برود از امکانات موجود بیشتر و بیشتر می‌توان استفاده برد.

توجه داشته باشیم که متاسفانه از سوئی الگوی غربی در بیشتر خانواده‌های تحصیل کرده و مره‌ها به اجرا گذاشته شده و از سوی دیگر گروه‌های اجتماعی کم درآمدتر از گسترشی که گاه حالت غیر منطقی بخود می‌گیرد برخوردارند.

توسعه صنعت و خودبستگی در بخش کشاورزی که رسیدن به آن به راحتی امکان‌پذیر است جز با داشتن نیروی انسانی کافی ممکن نیست برنامه تنظیم خانواده تقلیدی زشت و بی‌جا از تلقین‌های سیاست‌های غربی است و هیچ رابطه‌ای با نیازها و امکانات ما ندارد.

توجه داشته باشیم که متاسفانه از سوئی الگوی غربی در بیشتر خانواده‌های تحصیل کرده و مره‌ها به اجرا گذاشته شده و از سوی دیگر گروه‌های اجتماعی کم درآمدتر از گسترشی که گاه حالت غیر منطقی بخود می‌گیرد برخوردارند.

توجه داشته باشیم که متاسفانه از سوئی الگوی غربی در بیشتر خانواده‌های تحصیل کرده و مره‌ها به اجرا گذاشته شده و از سوی دیگر گروه‌های اجتماعی کم درآمدتر از گسترشی که گاه حالت غیر منطقی بخود می‌گیرد برخوردارند.

توجه داشته باشیم که متاسفانه از سوئی الگوی غربی در بیشتر خانواده‌های تحصیل کرده و مره‌ها به اجرا گذاشته شده و از سوی دیگر گروه‌های اجتماعی کم درآمدتر از گسترشی که گاه حالت غیر منطقی بخود می‌گیرد برخوردارند.